

ماهیت «سیاست اسلامی» در قرآن از منظر علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۲/۱۱

محمد ملک‌زاده*

چکیده

رویکرد سیاسی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به دلیل جایگاه جامعیت این تفسیر و نیز مفسر آن به عنوان یک مفسر بزرگ قرآن کریم، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علامه پس از تبیین ارتباط میان دین با سیاست و تقسیم‌بندی سیاست به دو گونه سیاست الهی و طاغوتی، بر جایگاه برتر سیاست اسلامی تأکید کرده، آن را دارای اصول و ویژگی‌های خاصی می‌داند که به‌طور مشخص از سیاست غیراسلامی متمایز می‌گردد. در این جستار ماهیت، ابعاد و اصول سیاست اسلامی در تفسیر المیزان را بررسی خواهیم کرد. مقاله حاضر می‌کوشد در این بررسی گامی در جهت افزایش تولیداتی در عرصه سیاسی مبتنی بر سیاست اسلامی و احیای سبک زندگی اسلامی بردارد. این مقاله با روش اسنادی و نوعی تحلیل محتوای کیفی در تفسیر المیزان به تحلیل، تبیین و تفسیر ماهیت سیاست اسلامی خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: تفسیر المیزان، سیاست اسلامی، علامه طباطبایی، ماهیت سیاست.

یکم. مقدمه و کلیات نظری

علامه طباطبایی بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین مصادیق فیلسوفان سیاسی در قرن اخیر است. وی با آنکه فیلسوف، مدرس و مفسری عالی مقام بود و به‌ظاهر در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حضور فیزیکی کم‌رنگی داشت، اما آثار این فیلسوف عارف نشان می‌دهد که ایشان بیش از بسیاری از اندیشمندان معاصر خویش در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، حساس و صاحب‌نظر بوده است. آثار علامه دارای طرح اصلاحی برای جامعه و نظام اجتماعی است. ایشان در این آثار همواره بر اجتماعی‌بودن دین، همبستگی دنیا و آخرت و دین با سیاست تأکید داشته و کوشیده است شئون اجتماعی اسلام را به نمایش گذارد و نشان دهد حتی بسیاری از احکام عبادی نیز دارای صبغه اجتماعی و سیاسی است. مروری بر آثار علامه نشان خواهد داد که ایشان در میان متفکران اسلامی معاصر از نادر متفکرانی است که درباره نظام اجتماعی اسلام با استفاده از آیات و روایات، دیدگاه مستقلی ارائه داده است.

تحلیل و بررسی این فیلسوف بزرگ در موضوعات سیاسی، در خلال سنت فلسفی اسلامی - ایرانی ایشان قابل مطالعه است. ایشان در *المیزان* گرچه مباحث فلسفی و قرآنی را از هم جدا می‌کند، پشتوانه تحلیل فلسفی سیاسی خود را آیات الهی در قرآن کریم قرار می‌دهد. اساس و بنیان فلسفه سیاسی علامه را می‌توان حاصل رویکرد ایشان به نظریه ادراکات اعتباری دانست؛ زیرا ایشان موضوعات مختلف در حیطه فلسفه سیاسی را در چارچوب همین نظریه ابتکاری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. مطالعه آثار مختلف علامه نشان می‌دهد که ایشان این موضوع را علاوه بر تفسیر *المیزان* در آثاری چون *رسالة الاعتباریات*، *رسالة الانسان فی الدنيا*، *حاشیه بر کفایه*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم و نهاية الحکمه* تبیین نموده است. پژوهش حاضر با تأکید بیشتر بر تفسیر *المیزان* به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که از دیدگاه علامه ماهیت سیاست اسلامی در قرآن کریم چیست و این سیاست دارای چه آموزه‌ها و ویژگی‌هایی می‌باشد. بر اساس فرضیه این پژوهش، سیاست اسلامی بخشی از منظومه منسجم در

اندیشه اسلامی است که ریشه‌های آن را باید در وحی، سیره و سنت پیشوایان معصوم جست‌وجو کرد؛ این سیاست از دیدگاه علامه بر خلاف سیاست غیراسلامی به دلیل برخورداری از ابعاد مادی و معنوی، همه جنبه‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد. در این مقاله پس از اشاره به ماهیت سیاست و دلایل وجود سیاست اسلامی، به تبیین ماهیت سیاست اسلامی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی خواهیم پرداخت.

۱. ماهیت سیاست

تفکر سیاسی از موضوعاتی است که از ابتدای خلقت بشر همواره با انسان همراه بوده است. تاریخ دوران یونان باستان نشان می‌دهد که این تفکر از آن دوره شکل نظری و علمی به خود گرفت؛ پیش از آن تفکرات سیاسی فارغ از یک محتوای علمی و نظام‌مند، در انحصار شهریان، سیاستمداران و فیلسوفان قرار داشت و با توجه به آنکه مردم در امور عمومی نقش چندانی نداشتند، به سیاست به عنوان یک علم و نظریه‌پردازی سیاسی هم نمی‌پرداختند (عالم، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

دانش‌واژه سیاست (Politics) در زبان لاتین از واژه یونانی «پولیس» (Polis) به معنای شهر گرفته شده است؛ اما این واژه به مرور به معنای جامعه منظم سیاسی به کار رفت. یونانیان سیاست را دانش مربوط به امور یک شهر می‌دانستند و در اسناد آتن، «پولیس» به معنای جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر نیز آمده است (عنایت، ۱۳۶۴، ص ۵)؛ اما امروزه واژه سیاست به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند، اشاره می‌کند (ظفریان، ۱۳۶۴، ص ۱). عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران معتقدند سیاست به عنوان یک علم و به صورت مفرد وجود ندارد، بلکه همه علوم اجتماعی که با کارهای مربوط به یک جامعه سازمان‌یافته بشری سروکار دارد، اعم از علوم جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، اخلاق و مانند آنها با نام علوم سیاسی خوانده می‌شوند (عالم، ۱۳۸۶، ص ۲۵). با توجه به این می‌توان گفت پراکندگی بسیاری در زمینه جنبه علمی داشتن یا نداشتن سیاست

به چشم می‌خورد؛ برخی سیاست را به «هنر استفاده از امکانات» تعریف می‌کنند و برخی دیگر آن را به معنای حکومت بر انسان‌ها یا علم به دست آوردن قدرت و حفظ آن می‌دانند و آن را به رابطه میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان تعریف می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۶۸، ص ۶). در مجموع می‌توان گفت سیاست، علم تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی است؛ به تعبیر دیگر رشته‌ای از آگاهی‌های اجتماعی است که وظیفه آن، شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروها در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است (همان، ص ۲۹). با توجه به این، سیاست از نگاه اندیشمندان سیاسی، با حکومت و نظام سیاسی ارتباط نزدیک دارد؛ زیرا هدف آن بحث و بررسی درباره بنیادها و اصول حکومت می‌باشد (ر.ک: عالم، ۱۳۸۳).

۲. ماهیت سیاست اسلامی و سیاست غیراسلامی

فهم ماهیت دین اسلام، نشان از توجه فراوان این دین آسمانی به موضوع سیاست دارد. برخی از محققان اسلامی، ماهیت سیاست از دیدگاه اسلام را «مدیریت حیات انسان‌ها چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی» دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۷ / جوادی، ۱۳۷۷، ص ۸). امام خمینی (ره) دین اسلام را دینی تماماً سیاسی می‌خواند که برای تمام ابعاد زندگی بشر دارای برنامه می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶)؛ از این رو ایشان با تقسیم‌بندی سیاست به سه بخش سیاست شیطانی، مادی و اسلامی، سیاست اسلامی را همان سیاست انبیا و اولیای الهی و به معنای مجموعه قوانین و اصولی که در چهارچوب «صلاح جامعه و فرد» باشد تعریف نموده‌اند (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲-۱۹۳). بدین ترتیب با توجه به رویکرد اسلام و اندیشمندان اسلامی به موضوع سیاست می‌توان تقابل سیاست اسلامی با غیراسلامی را مورد تأکید قرار داد. در اسلام سیاست بخشی از منظومه منسجم اندیشه اسلامی تلقی می‌گردد که ریشه در وحی، سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام دارد. سیاست

اسلامی آمیزه‌ای از امور مادی و معنوی است و همه ابعاد زندگی بشر را در بر می‌گیرد و این بزرگ‌ترین تفاوت سیاست اسلامی با غیراسلامی است. در اسلام سیاست ابزاری در جهت هدایت و خدمت به حیات مادی و معنوی بشر است؛ درحالی‌که سیاست در مکاتب الحادی، رهاورد عینیت‌گرایی (Objectivism) است و کمترین توجهی به دین و ارزش‌های دینی ندارد. سیاست غیردینی با توجه به دیدگاه علامه در میزان عموماً بر اصالت قدرت و حفظ و گسترش آن به عنوان یک هدف مبتنی بر هوا و هوس تأکید می‌ورزد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۷). بر این اساس ویژگی سیاست در نظام‌های سکولار و غیراسلامی مبتنی است بر زور و غلبه، نیرنگ و خدعه، دیکتاتوری و خودمحوری. چنین سیاستی در مبانی، اهداف و خط مشی‌ها با سیاست الهی و اسلامی تفاوت اساسی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۵۰ / شبان‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۲-۲۵).

۳. دلایل وجود سیاست اسلامی

پل ژانت فرانسوی ماهیت سیاست را متشکل از مجموعه آموزه‌هایی می‌داند که درباره بنیادها و اصول حکومت بحث و بررسی می‌کند (ر.ک: عالم، ۱۳۸۳). با توجه به این میان سیاست با حکومت و نظام سیاسی، ارتباط تنگاتنگ برقرار می‌گردد و از این رو در تبیین دلایل وجود سیاست اسلامی می‌توان به دلایل متعددی استناد نمود که مبین حکومت اسلامی و ضرورت آن در اسلام نیز می‌باشند:

۳-۱. گستره قوانین اسلام: با توجه به حجم گسترده‌ای از احکام اجتماعی و سیاسی در اسلام، می‌توان به اهداف اساسی این دین آسمانی پی برد. مروری کوتاه بر قوانین اسلامی در آیات قرآن نشان می‌دهد که دین اسلام با جامعیت و همه‌سونگری، تمام ابعاد زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی را در بر گرفته است. بخش مهمی از آیات قرآن کریم به احکام و دستوراتی در مورد مسائل حکومتی و سیاسی، اقتصادی و سایر موضوعات مربوط به اداره صحیح جامعه اسلامی و تعامل آن با خارج اختصاص یافته است: آیات مربوط به امر به معروف و نهی از

منکر (آل عمران: ۱۰۴-۱۱۰ / توبه، ۷۱)؛ آیات لزوم اطاعت از اولی الامر (نسا: ۱۰، ۶۵ و ۵۹) و دستور به نپذیرفتن ولایت و سرپرستی بیگانگان، کافران، ظالمان، فاسقان و جاهلان (آل عمران: ۲۸ و ۱۱۸ / نسا: ۱۶ و ۱۴۴ / مائده: ۵۱ و ۵۷ / هود: ۱۱۳)؛ آیات اثبات کننده ولایت پیامبر ﷺ بر امت و ولایت مومنان بر یکدیگر (احزاب: ۶ / توبه: ۷۱). آیاتی که بر لزوم مشورت با مؤمنان و مشارکت دادن آنان در امور سیاسی و اجتماعی تأکید می کنند (آل عمران: ۱۱۵-۱۵۱ / شوری: ۳۸)؛ آیات دال بر وجوب نجات مظلومان و مستضعفان (نساء: ۷۵) و تمام آیات مربوط به جهاد و دفاع؛ آیاتی که یکی از اهداف دین و بعثت پیامبران را برپایی عدالت اجتماعی و اجرای قوانین الهی می دانند (نساء: ۵۸ و ۱۳۵ / حدید: ۲۹ / مائده: ۸ / نحل: ۹۰)؛ آیات دال بر حکمرانی بر اساس دستورات الهی (مائده: ۴۴-۴۵، ۴۷ و ۵۰). آیات بیان کننده خصوصیات جامعه اسلامی (اعراف: ۱۵۷ / فتح: ۲۹)؛ آیات تأکید کننده بر لزوم تهیه نیرو و تجهیزات لازم برای حکومت اسلامی و پاسداشت آن (انفال: ۶۰). آیات مبین ویژگی های رهبر و ولی امر (یونس: ۳۵)؛ آیات نوید دهنده بر پیروزی دین خدا بر همه ادیان و قرار گرفتن حکومت در دست صالحان (قصص: ۵ / فتح: ۲۸ / توبه: ۱۳ و ۳۳) و آیات ترسیم کننده نمونه حکومت پیامبران در قرآن، مانند حکومت حضرت داوود و حضرت سلیمان (نمل: ۲۶).

توجه قرآن کریم به این آیات از وجود مجموعه اصول و قوانین مبتنی بر سیاست الهی در اداره جامعه اسلامی حکایت دارد که اعمال این قوانین نیز بدون تأسیس حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. علامه طباطبایی با اشاره به این موضوع که دین اسلام در تمام موضوعات دنیوی اعم از سیاست، اجتماع، اقتصاد و سایر امور مربوط به زندگی بشر دارای حکم می باشد و اجرای این احکام و قوانین نیازمند حکومت دینی است و نیز تأکید بر این نکته که منصب خلافت و جانشینی خداوند در زمین منحصر به حضرت آدم نیست، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترک اند، می نویسد:

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه «اذ جعلکم خلفا من بعد قوم نوح: که شما را بعد از قوم نوح خلیفه ها کرد» (اعراف: ۶۹) و آیه «ثم جعلناکم خلائف فی الارض: و سپس شما را خلیفه ها در زمین کردیم» (یونس: ۱۴) و آیه «و

یجعلکم خلفاء فی الارض: و شما را خلیفه‌ها در زمین کند» (نمل: ۶۲) می‌باشد
(طباطبایی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸-۱۷۹).

۲-۳. سیره سیاسی پیشوایان معصوم: بررسی منابع تاریخی و تجزیه و تحلیل رویدادهای که پس از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه رخ داد، به وضوح نشان می‌دهد که آن حضرت با ورود به مدینه تشکیل حکومت داد و مانند یک حاکم و شخصیت سیاسی تشکیلات دولتی را پی‌ریزی کرد. ایشان برای حفظ موجودیت کشور اسلامی ارتش منظمی تشکیل داد، فرمان‌های جنگ و صلح را صادر کرد، با بعضی از گروه‌ها عقد و پیمان و معاهده بست، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی تنظیم نمود، والی به مناطق مختلف سرزمین اسلامی فرستاد، سفرای متعدد به خارج کشور نزد سران کشورها، رؤسای قبایل و زمامداران روانه کرد و ایشان را به اسلام دعوت نمود، در مساجد علاوه بر انجام عبادات، امور قضایی و حل و فصل خصومات و اجرای حدود و اداره امور کشور را بر عهده گرفت، خود شخصاً به قضاوت می‌نشست و قاضی نیز منصوب می‌فرمود. تلفیق دین با سیاست در اسلام و سیره پیشوایان معصوم چندان واضح و آشکار است که حتی برخی شرق‌شناسان غیرمسلمان نیز بدان تصریح کرده‌اند. دانشمند ایتالیایی *فلرینو* می‌گوید: حضرت محمد ﷺ در یک زمان، دین و دولت را پایه‌گذاری کرد و گستره این دو در دوره زندگی‌اش همسان بود... به تعبیر *توماس ارنولد* پیامبر اسلام پیشوای دین و رئیس دولت بود (رک؛ سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵/ امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷-۱۸/ جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۵۲). در مجموع می‌توان ادعا نمود سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در جامعه حاکی از توجه آنان به اجرای سیاست اسلامی بوده است. آنان در برابر سیاست‌های غیراسلامی و غیرالهی موضع مخالف داشتند و عملاً با اقدام به تأسیس حکومت اسلامی در صدد مقابله با سیاست‌های غیراسلامی برآمدند. تأسیس حکومت اسلامی توسط پیامبر در مدینه، امام علی در کوفه، دوره کوتاه حکومت امام حسن علیه‌السلام، قیام خونین امام حسین علیه‌السلام و عدم تأیید مشروعیت حکومت‌های وقت توسط سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام بیانگر این واقعیت است که از دیدگاه اسلام ماهیت اسلامی بودن سیاست و تشکیل حکومت صالح مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از ضروریات دین اسلام

بوده است و این امر بهترین گواه بر وجود سیاست اسلامی می‌باشد.

۳-۳. اهداف سیاسی و اجتماعی بعثت انبیا: قرآن کریم با تأکید بر اهداف سیاسی و اجتماعی بعثت انبیا، آن را در چارچوبی اسلامی و الهی تبیین می‌کند. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵). در آیه‌ای دیگر آمده است: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: درحقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید» (نحل: ۳۶) و موارد فراوان دیگری که بر جنبه سیاسی اجتماعی بعثت انبیا تأکید شده است. این موارد از یک سو بر وجود حکومت اسلامی و ضرورت برپایی آن در اندیشه اسلامی و از سوی دیگر بر وجود یک چارچوب علمی مدون و مشخص از قوانین، اصول و آموزه‌های اسلامی، یعنی همان چارچوب سیاست اسلامی جهت به‌کارگیری در حکومت اسلامی خبر می‌دهد که پیامبر اسلام همانند سایر انبیای الهی در صدد تبیین آن برآمده است.

علاوه بر موارد اشاره‌شده، بررسی رویکرد قرآن کریم به موضوع سیاست نیز نشان از وجود نوعی سیاست اسلامی می‌باشد. قرآن کریم در سطوح مختلف به تبیین مبانی و مؤلفه‌های سیاست اسلامی پرداخته است: آیات تأکیدکننده بر حاکمیت مطلق الهی (یوسف: ۴۰ و ۶۷/ انعام: ۵۷/ ص، ۲۶/ مائده، ۴۴-۴۵ و ۴۷)؛ آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰/ توبه، ۷۱)؛ وجوب اطاعت از اولوالامر (نساء: ۱۰، ۶۵ و ۵۹)؛ حرمت پذیرش ولایت بیگانگان و ستمگران (آل عمران: ۲۸ و ۱۱۸/ نسا: ۱۶ و ۱۴۴/ مائده: ۵۱ و ۵۷/ هود: ۱۱۳). آیات دال بر ولایت پیامبر بر امت و مؤمنان بر یکدیگر (احزاب: ۶/ توبه: ۷۱). آیاتی که بر مشورت حاکم اسلامی با مردم تأکید می‌کنند (آل عمران: ۱۵۹/ شوری: ۳۸). آیات تبیین‌کننده خصوصیات جامعه اسلامی (اعراف: ۱۵۷/ فتح: ۲۹) و ویژگی‌های یک رهبر اسلامی (یونس: ۳۵) و بالأخره آیات تأکیدکننده بر کسب آمادگی دفاعی جامعه اسلامی (انفال: ۶۰). از جمله آیات تبیین‌کننده مؤلفه‌ها و آموزه‌های سیاست اسلامی در قرآن کریم می‌باشند. بر اساس این آیات،

سیاست مورد نظر اسلام باید دارای آموزه‌ها، مبانی و ویژگی‌هایی باشد که آن را از سیاست غیراسلامی متمایز می‌سازد. بدیهی است توجه به این مبانی و دسته‌بندی آنها در سطوح مشخص، چارچوب کلی سیاست اسلامی را تعریف و تبیین خواهد نمود.

منابع سیاست اسلامی

بررسی آثار علامه نشان می‌دهد که روش ایشان در مواجهه با موضوع سیاست مبتنی بر رهیافت فلسفی و فقهی است؛ به این معنا که او از یک سو همانند غالب فیلسوفان سیاسی به دنبال یافتن بهترین جامعه مدنی و نظام سیاسی است و از سوی دیگر افعال و سنن ضروری یک جامعه مطلوب و چگونگی اجرای مسائل سیاسی در این جامعه را بر عهده فقه اسلامی می‌گذارد. با توجه به جایگاه عقل از دیدگاه علامه طباطبایی نظام سیاسی مطلوب علامه تحت تأثیر مبانی فلسفی و عقلی شکل می‌گیرد.* ایشان حکومت را از ضروریات جامعه بشری می‌شناسد** و معتقد است دین نیز ضروریات انسان را امضا نموده است؛*** زیرا از نظر علامه دین امری فطری است**** و اسلام پایه و اساس خود را بر فطرت آدمی بنا نهاده است. لازمه فطری بودن دین، هماهنگی با نظام تکوین و طبیعت است. در واقع می‌توان گفت ایشان بر خلاف نظریه‌پردازان غربی، میان حقوق طبیعی با حقوق دینی اختلافی نمی‌بیند و بدین ترتیب با شیوه فلسفی و عقلی به ولایت و حکومت می‌رسد. از نظر علامه اجرای مسائل سیاسی با استعانت از فقه

* علامه حتی حجیت قرآن را نیز با عقل ثابت می‌داند (رک؛ طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، مقدمه).

** بحث ضرورت حکومت برای اجرای صحیح و کامل قوانین اولیه و قوانین جزایی از نظر علامه امری مسلم است؛ زیرا «مجرد داشتن یک سلسله رسوم و مقررات در بقای جامعه کافی نیست» (رک: همو، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۱).

*** به گفته علامه، اسلام امر مهم اجتماعی بودن انسان را مورد توجه کامل قرار داده است؛ بلکه دین دعوت به اجتماع را از زمان حضرت نوح علیه السلام که از قدیمی‌ترین پیامبران است، آغاز کرده و اصولاً این دین بوده است که برای اولین بار بر تشکیل جامعه تأکید داشته است، (همان، ج ۲۷، ص ۱۵۷ و ۱۸۳).

**** علامه تأکید می‌کند انسان بر اساس فطرت الهی، گرایش به خداگرایی دارد؛ اما گاهی به سبب توجه به یک امر فطری، باعث اغفال از فطریات دیگر خود می‌شود و به همین دلیل گاهی از خدا گرایی فطری خود دور می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۹۱).

اسلامی، جامعه مطلوب و آرمانی بشر را می‌سازد و انسان در چنین جامعه‌ای به سعادت و کمال می‌رسد. تأکید علامه بر دیدگاه فلسفی و عقلی در طرح مسائل کلی نظام سیاسی سبب گردید تا از نظر ایشان دیدگاهی که با تمسک به ظواهر قرآن از استدلال‌های عقلی و فقهی صرف نظر می‌کنند، قابل پذیرش نباشد. از نظر علامه این دسته کسانی هستند که جایگاهی برای عقل در استنباط احکام الهی قایل نیستند: «این عده که عقل و اندیشه را از کار انداخته، درحقیقت می‌گویند که حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را به کار ببریم» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، مقدمه)؛ این در حالی است که از دیدگاه علامه طباطبایی تمسک به شیوه عقلی از دستورات قرآنی است و قرآن کریم بر حجیت عقل تأکید نموده است:

قرآن در آیات بسیاری مسلمانان را به سوی حجت عقلی رهبری می‌کند و مردم را به تفکر، تعقل و تدبر در آیات آفاق و انفس دعوت می‌فرماید و خود نیز در موارد اثبات حقایق به استدلال عقلی آزاد می‌پردازد. قرآن نمی‌گوید اول حقانیت معارف اسلامی را بپذیرید سپس احتجاج عقلی کنید، بلکه با اعتماد کامل به حقانیت خود می‌گوید: به احتجاج عقلی پرداخته، حقانیت معارف نامبرده را از آن در یابید و بپذیرید... پس تفکر فلسفی نیز راهی است که رسایی آن را قرآن کریم تصدیق می‌نماید (همو، ۱۳۸۷، ص ۴۲-۴۳).

بر این اساس علامه استدلال‌ات عقلی و فلسفی را در تأیید مبانی فقهی و دینی می‌بیند و از همین روش در ضرورت اقتدا به اهل بیت علیهم‌السلام و حاکمان مشروع اسلامی بهره می‌گیرد؛ ایشان با تأکید بر تمسک به سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام در فهم کامل شریعت، برای اهل بیت علیهم‌السلام همچون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سمت مرجعیت علمی در بیان معارف و احکام اسلام قایل می‌شود و جامعه را مکلف می‌داند در درک معانی معارف دینی و اخلاقی روش اهل بیت را اتخاذ نمایند (همو، ۱۳۸۷، ص ۴۵-۴۷).

دوم. ماهیت سیاست و حکومت اسلامی از دیدگاه علامه

علامه با تبیین ضرورت حکومت در اسلام، طرح یک حکومت مبتنی بر سیاست اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند. ایشان ذیل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ: بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی» (آل عمران: ۲۶) می‌نویسد: «ملک- به ضم میم- که عبارت از سلطنت بر افراد باشد، از اعتبارات ضروریه‌ای است که انسان از آن بی‌نیاز نیست. این مطلب ذیل داستان طالوت در قرآن کریم در آیه ۲۵۱ بقره شرح داده شده است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دفع نمی‌کرد، زمین تباه شده بود. علامه ذیل این آیه ادامه می‌دهد: «نوع بشر بدون اجتماع و همکاری به سعادت کامل خود نمی‌رسد. درحقیقت معنای دفع و غلبه یک معنای عامی است که در همه شئون اجتماعی انسان سریان دارد و حقیقتش عبارت است از اینکه شخص، دیگری را به هر کیفیتی که ممکن باشد، وادار نماید که موافق اراده او کار کند و باید دانست که فطری بودن غلبه و دفع یک اصل عمومی در همه افراد است، خواه در حقوق مشروع که با عدالت مقرون می‌باشد و خواه در غیر آنها؛ درنتیجه قرآن مجید تشکیل حکومت را امری ضروری می‌داند و اندیشه سیاسی خویش را در عالی‌ترین شکل ممکن مطرح نموده است؛ یعنی در نهایت جهاننداری صالحان و دولت کریمه اسلامی را دولت آرمانی و نهایی اسلامی می‌داند» (همو، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۲۸). ازاین‌رو علامه در ابتدا با تأکید بر طبیعت و فطرت اجتماعی انسان و توجه اسلام به این موضوع، ضرورت حکومت در اسلام را استنباط می‌نماید (همان، ص ۱۴۵) و در جایی تأکید می‌کند که هر کس این مطلب را انکار کند، گویا اصل اسلام را انکار نموده است: «این مقام از راه پایه‌گذاری فطری اسلامی به ثبوت رسیده است و الغای آن الغای فطرت است و الغای فطرت، الغای اصل اسلامیت است» (همو، ۱۳۴۱، ص ۹۶). ایشان ضرورت تشکیل جامعه و شکل‌گیری تمدن بشری را با استفاده از نظریه استخدام خویش توضیح می‌دهد. بر اساس این نظریه، ازآنجاکه افراد بشر از یک

سو به دنبال تکامل خویش‌اند و از سوی دیگر به‌تنهایی قادر نیستند همه کمالات ملایم با ذات و حوائج زندگی خویش را تحصیل کنند، نیازمند تعاون و همکاری با یکدیگر در یک محیط اجتماعی هستند تا با تعامل، نیازها و حوائج یکدیگر را تأمین نمایند و قوانین اجتماعی نیز برای تأمین این نیازها تصویب می‌گردند (همو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۸). به اعتقاد علامه اجتماعی بودن انسان مورد توجه دین اسلام می‌باشد و اساسا ادیان آسمانی دعوت به اجتماع را از زمان حضرت نوح آغاز و بر تشکیل جامعه تأکید نمودند (همو، ۱۳۸۲، ج ۲۷، ص ۱۵۷ و ۱۸۳). ایشان حتی معتقد است اسلام در تشریح نیز قوانین اجتماعی را مقدم بر جنبه‌های عبادی می‌داند: «ان القوانين الاجتماعية فی الاسلام مقدمه للتكاليف العبادية» (همو، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۹). گرچه از نظر علامه تکالیف عبادی مقدمه خدانشناسی و معرفت به آیات الهی است، اما معتقد است کوچکترین اخلاق و تغییر در احکام اجتماعی اسلام موجب فساد در ناحیه عبودیت و معرفت الهی خواهد شد (همان). روش فطری، فلسفی و عقلی علامه و نیز اعتقاد به محدودیت عقل از دیدگاه ایشان باعث می‌گردد تا نیاز انسان به وحی استنباط گردد. در این نتیجه‌گیری شریعت و وحی متکفل تبیین احکام ثابت می‌باشد؛ اما احکام متغیر از طریق خرد جمعی قابل دسترسی است (همو، ۱۳۸۲، ج ۱۶، ص ۴۶۲-۴۶۱). بدین گونه علامه طباطبایی بحث حکومت اسلامی خود را طرح می‌نماید. ایشان به منظور رفع نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، اجرای عدالت و استیفای حقوق مستضعفان از ستمگران، جامعه بشری را ناگزیر از تشکیل یک نظام سیاسی اجتماعی اسلامی و حاکمیتی الهی می‌بیند تا با اجرای احکام اسلامی به دست مجریان عادل و با تقوا، کیان اجتماعی و کرامت انسانی حفظ گردد (همان، ج ۳، ص ۲۲۶).

با بررسی دیدگاه‌های قرآنی علامه طباطبایی در مورد ماهیت سیاست می‌توان به دو نوع سیاست الهی و سیاست طاغوتی در قرآن کریم اشاره کرد:

الف) سیاست الهی: سیاست و حکومت الهی از منظر علامه، جزو نبوت همه انبیا به شمار می‌رود. علامه سیاست الهی را ضامن سعادت بشری در دنیا و آخرت و پاسخ‌دهنده تمام نیازهای جامعه انسانی معرفی می‌کند (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۵۰).

ب) سیاست طاغوتی: شاخصه سیاست و حکومت طاغوتی از دیدگاه علامه، حکمرانی بر مبنای هوا و هوس می‌باشد و جایگاه چنین حاکمان این حکومت‌ها در دوزخ قرار دارد (همان، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۷).

در تقسیم‌بندی دیگری که علامه از سیاست و حکومت ارائه می‌دهد، انواع حکومت را به سه قسم پادشاهی، دموکراسی و حکومت دینی تقسیم می‌نماید (همو، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲۶). در طبقه‌بندی ایشان سیاست و حکومت دینی در زمره سیاست الهی و حکومت پادشاهی و دموکراسی در زمره سیاست‌های طاغوتی قرار می‌گیرند؛ از این رو ایشان به نقد دو حکومت پادشاهی و دموکراسی در برابر حکومت دینی می‌پردازد و حکومت دینی را برترین نوع حکومت برای جامعه انسانی می‌داند. اشکال اساسی حکومت پادشاهی از منظر علامه آن است که اختیار تمام قدرت در دست یک نفر است و اشکال اساسی حکومت دموکراسی نیز توجه محض به نیازهای مادی و بی‌توجهی به نیازهای معنوی انسان‌هاست. علامه تأکید می‌کند که این حکومت به دلیل بهره‌گیری مادی و استثمار، دارای روح سرکشی و تکبر است و از این جهت تفاوت چندانی با استبداد سلطنتی قرون گذشته ندارد (همان، ج ۴، ص ۱۴۹). علامه با اشاره به ویژگی ادعایی دموکراسی مبنی بر توجه به خواست اکثریت، تأکید می‌کند خواسته اکثریت همواره درست و الزام‌آور نیست (همو، ۱۳۸۷، ص ۶۰) و همیشه حق با اکثریت مردم نیست (همو، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۶۲).

در برابر سیاست‌ها و حکومت‌های طاغوتی، حکومت دینی و سیاست اسلامی قرار دارد که به دو بعد مادی و معنوی انسان توجه داشته و با پوشش دادن تمام نیازهای او برای اصلاح جامعه در ابعاد مادی و معنوی می‌کوشد (همان، ج ۳، صص ۹۱ و ۲۲۶-۲۳۳). علامه برای معرفی سیاست و حکومت اسلامی یک سری ویژگی‌ها و شاخصه‌های قرآنی ذکر می‌کند که در این پژوهش از آن با عنوان «سیاست اسلامی» نام برده‌ایم.

سوم. اصول و ویژگی‌های «سیاست اسلامی» در قرآن

همچنان‌که گذشت، از دیدگاه علامه بهترین نظام سیاسی مورد نظر قرآن کریم برای اداره جامعه انسانی، نظام سیاسی توحیدی و الهی است (همان، ج ۵، ص ۲۷۵)؛ چون هدف اسلام سر و سامان‌دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ یک از شئون انسانی را فراموش نکرده است (همان، ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۷). اسلام به دنبال سعادت و نیکبختی واقعی جامعه انسانی و قرب و منزلت انسان در پیشگاه الهی است (همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۹)؛ از این رو علامه برای تحقق چنین هدفی، ویژگی‌هایی برای سیاست و حکومت اسلامی و به عبارتی اصول و آموزه‌های «سیاست اسلامی» در قرآن کریم برشمرده است:

۱. اصل حاکمیت الهی: علامه نخستین آموزه سیاست اسلامی را اصل اعتقاد به حاکمیت الهی می‌داند. ایشان با اشاره به پیشینه این موضوع در اسلام می‌نویسد: بعد از پیامبر جمهوری از مسلمین چنین معتقد شدند که انتخاب خلیفه‌ای که عهده‌دار مسئولیت حکومت بر جامعه اسلامی است، به عهده خود مسلمین است و اما عقیده شیعه این است که خلیفه باید از جانب خدا و رسولش معین شود و آنها- طبق نصوص معتبر- دوازده نفرند که تفضیل آن در کتاب‌های مربوطه به طور مبسوطی آمده است؛ ولی در این زمان که پیغمبر وفات نموده و امام نیز از دیده‌ها پنهان است، امر حکومت به دست خود مسلمین است و این وظیفه آنهاست که با در نظر گرفتن روش رسول خدا ﷺ که روش امامت بوده است، حاکمی را انتخاب کنند و این روش غیر از روش پادشاهی و امپراتوری است (همو، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۳۳).

ایشان دلیل بر این مطلب را علاوه بر آیات در باب ولایت پیامبر ﷺ، آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» می‌داند (همان) از دیدگاه علامه در این خصوص می‌توان نظریه انتصاب در عصر حضور و انتخاب در عصر غیبت را برداشت نمود (رخشاد، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰-۴۱۱)؛ اما این انتخاب مشروط به شرایطی است که در سیره و سنت

رسول خدا ﷺ در انتخاب امام اعمال می‌گردید و لذا ایشان تأکید می‌کند در این موقعیت نباید هیچ حکمی از احکام الهی تغییر کند و این وظیفه همه است که در راه حفظ احکام خدا بکوشند (همان). علامه همچنین در مقاله مستقلی با تأکید بر ضرورت حکومت، به فساد حکومت‌های مختلف غیرالهی از دیرباز تا کنون پرداخته، نتیجه می‌گیرد که تنها راه علاج، تحقق حاکمیت الهی است؛ سپس با ادله عقلی و نقلی بر اثبات ولایت و حکومت اسلامی تأکید می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص ۷۱-۹۹). ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزد که حکومت اسلامی به هر شکلی که اداره شود، از این اصل نمی‌تواند تخطی کند که در جامعه اسلامی سیرت و سنت رسول خدا ﷺ باید اجرا شود و روش ولایت چندساله آن حضرت معمول گردد؛ زیرا نظر به اینکه اصل مسئله ولایت در جامعه اسلامی جنبه ثابت دارد و به همین جهت جزو شریعت است، از جهت اصل ثبوت و کیفیت آن نیازمند به حکم خدا می‌باشد و خدای متعال سیره آن حضرت را در آیات بسیاری پسندیده و امضا نموده است و نسبت به مسلمین بیشتر از اینکه از روش رسول اکرم ﷺ تبعیت کنند، اذن نداده است (همان، ص ۹۸).

۲۱۱

تفسیر

ماهیت «سیاست اسلامی» در قرآن از منظر علامه طباطبایی

۲. اصل ولایت و رهبری اسلامی: یکی دیگر از آموزه‌های «سیاست اسلامی» در قرآن از دیدگاه علامه، اعتقاد به ولایت و رهبری اسلامی است. علامه طباطبایی برای اثبات این امر پس از آنکه به اصل ضرورت وجود حاکم در جامعه با توجه به فطرت اجتماعی انسان اشاره می‌کند، احکام و قوانین اسلام از جمله موضوع پذیرش رهبری را نیز به فطرت انسانی مرتبط می‌سازد (همو، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۹۸). از نظر علامه این فطرت اقتضای بروز اختلاف میان افراد بشر را دارد و چون این اختلاف نظم اجتماعی را برهم می‌زند و هرج و مرج اجتماعی را به دنبال خواهد داشت، در این صورت جامعه نیازمند قوه قهریه‌ای است تا ضامن اجرای عدالت و امنیت باشد (همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۳۱ و ج ۵، ص ۱۱۷). این قوه باید فوق اراده افراد جامعه باشد تا آنها را کنترل نماید. علامه قلمرو این ولایت را منوط به تحقق ضروریات جامعه می‌داند؛ زیرا هر انسانی با فطرت خود درک می‌کند هر کار ضروری نیازمند متصدی معینی است تا آن را سرپرستی نماید (ر.ک: همو، ۱۳۴۱)؛ سپس نتیجه می‌گیرد چون اسلام هم یک دین فطری است و پایه

احکام و قوانین خود را بر اساس آفرینش گذاشته، مسئله ولایت را که امری است فطری، الغا و اهمال نکرده است و با اعتبار دادن آن، یک حکم فطری انسانی را امضا کرده و به جریان انداخته است (همان، ص ۹۷)؛ از این رو علامه در خصوص حاکم اسلامی در عصر معصوم می نویسد:

ولایت امر جامعه اسلامی، با رسول خدا ﷺ است و وجوب اطاعت او بر مردم و پیروانش صریح قرآن کریم است... وظیفه رسول خدا ﷺ دعوت و هدایت و تربیت است... پس پیامبر ﷺ از سوی خدا برای ساماندهی امور امت در مسائل دنیوی و اخروی و امامت بر آنان تا زمانی که در قید حیات هستند، تعیین شده‌اند (همو، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۳).

در ادامه این بحث، علامه تأکید می کند از آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» روشن می شود که اکمال دین به امامت است؛ بنابراین امر ولایت از پیامبر ﷺ به جانشین وی که از نظر شیعه نصبی است، تسری پیدا می کند (همان). سپس ایشان ادامه می دهد که در زمان غیبت، امر حکومت به دست خود مسلمانان است؛ اما آنها وظیفه دارند با در نظر گرفتن روش رسول خدا ﷺ که روش امامت بوده است، حاکم مناسب را انتخاب کنند:

امر حکومت اسلامی بعد پیامبر و بعد غیبت امام - مانند زمان کنونی - بدون اشکال با مسلمانان است و از کتاب خدا می توان استفاده کرد که بر مسلمانان است که حاکم را در جامعه بر سیره رسول خدا ﷺ که سنت امامت است، نه پادشاهی و امپراطوری، تعیین کنند و حاکم میان آنان به حفاظت از احکام رفتار کند و در غیر احکام از حوادث زمان و مکان با مشورت حکومت را تولی کند (همان، ص ۱۲۴-۱۲۵).

علامه در پاسخ به این پرسش که ولایت متعلق به همه مسلمانان است یا عدول مسلمانان یا فقیه اعلم، پاسخ آن را به فقه اسلامی ارجاع می دهد و در نهایت به لحاظ حکم فطرت نتیجه می گیرد فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اداره امور از همه مقدم است، برای این مقام متعین خواهد بود و لذا تردیدی نیست که اولیای حکومت باید برجسته ترین افراد جامعه باشند (همان).

۳. اصل اخلاقی بودن سیاست اسلامی: سیاست اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی بر خلاف سیاست‌های غیراسلامی دارای ماهیت و سرشت اخلاقی است. ایشان اخلاق را برای جامعه انسانی حیاتی می‌دانند و نبود آن را به منزله هرج و مرج و فقدان امنیت اجتماعی تلقی می‌کند: «قوانین عملی در گرو و بر عهده اخلاق است؛ زیرا اخلاق در آشکار و خلوت و جلوت، وظیفه خود را خیلی بهتر از یک پلیس و مراقب انجام می‌دهد» (همو، ۱۳۸۷ ج، ۱، ص ۳۳۳). اخلاق از منظر علامه عنصری است در وجود انسان که اعمال او را هدایت می‌کند (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۳-۸۴). بر همین اساس علامه تأکید می‌کند مهم‌ترین هدف اسلام، اصلاح جامعه انسانی است، سعادت انسان مبتنی بر اصلاح ظرف و محیط اجتماعی است؛ زیرا در یک محیط فاسد به ندرت می‌توان امید به اصلاح و رستگاری فرد داشت (همو، ۱۳۸۲، ج ۲۴، ص ۲۳۹ و ج ۲۵، ص ۲۴۱). تحقق این هدف، جامعه انسانی را تبدیل به یک جامعه دینی که از دیدگاه علامه با ارزش‌ترین جوامع بشری است، خواهد ساخت (همان، ج ۵، ص ۲۷۵). علامه تأکید می‌کند دین توحیدی با گسترش سیاست اسلامی و سیاست اخلاق‌مدار در جامعه، جامعه انسانی را به بهترین شکل اداره می‌کند. در چنین جامعه‌ای انسان سنن حیاتی و احکام معاش خود را بر اساس حق بنا می‌نهد و طبق آن عمل می‌کند (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴-۲۸۵).

۴. اصل عدالت اجتماعی: یکی از خصوصیات «سیاست اسلامی»، اصل عدالت اجتماعی است. علامه طباطبائی به سبک افلاطون، تعریفی فضیلت‌گونه از عدالت ارائه می‌دهد و آن را شرط تحقق سایر فضایل در جامعه می‌شناسد (همان، ج ۲۴، ص ۲۴۵). از نظر علامه گرایش به عدالت امری فطری و از نیازهای اولیه طبیعت انسان است؛ گرچه از نظر علامه حکم به عدالت اجتماعی از سوی انسان از باب اضطرار است نه اینکه اقتضای اولی طبیعت انسان باشد؛ زیرا اگر این چنین بود، می‌بایست در اجتماعات بشری عدل بر ظلم غلبه داشته باشد؛ درحالی‌که این‌گونه نیست و غالباً انسان‌ها وقتی به قدرت می‌رسند، جانب عدالت را رعایت نمی‌کنند (همان، ج ۲، ص ۱۱۷). به عبارت دیگر علامه معتقد است قریحه «استخدام» در انسان غلبه دارد و او را به انحراف از عدل

اجتماعی وا می‌دارد و همین امر باعث هرج و مرج در اجتماع می‌گردد که ضرورت نیاز به جعل قوانین را پدید می‌آورد (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹). در نهایت نتیجه نظریه استخدام علامه، حکم به عدالت اجتماعی است؛ زیرا از دیدگاه علامه «انسان با هدایت تکوینی، پیوسته طالب سود خود را است و برای به‌دست‌آوردن سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم)» (همو، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۹۹).

عدالت در جامعه به معنای آن است که هر چیز در جای خود قرار گیرد. علامه جامعه را بر اساس پابندی به قانون و هنجارهای اجتماعی به سه طبقه تقسیم می‌کند و معتقد است طبقه متوسط که رکن اصلی اجتماع را تشکیل می‌دهد، گروهی است که گرچه پابندی چندانی به هنجارها و مقررات ندارد، اما نسبت به قانون نیز به طور کامل بی‌توجه نیست. از نظر ایشان از آنجاکه اسلام به مصالح عامه توجه دارد؛ لذا کلیه قوانین اجتماعی نیز بر همین اساس طراحی شده‌اند؛ لذا پابندی به آنها عدالت اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. ایشان با محکوم‌نمودن جریان اعمال‌کننده زور و قدرت از سوی حاکمان ستمگر بر لزوم نهضت و انقلاب جهت زوال نابسامانی‌های مذکور و تحقق عدالت اجتماعی اصرار می‌ورزد (همو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۲۲ و ج ۶، ص ۲۲۰). علامه در ادامه مصداق اجرای صحیح اصل عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاست اسلامی، در حکومت اسلامی معرفی و نظام سیاسی اسلامی را عادلانه‌ترین و مردمی‌ترین حکومت‌ها توصیف می‌کند:

اولاً در اسلام امتیازی جز تقوا نیست و همه امتیازات طبقاتی ملغی می‌باشد. در عین حال که طبقات مختلف اجتماع مانند رئیس و مرئوس، خادم و مخدوم، کارفرما و کارگر و مرد و زن محفوظ است، همه با هم برابرند و هیچ‌گونه پس و پیشی در کار نیست. تنها خداست که بی‌چون و چرا باید در برابر بزرگی او کرنش کرده و سر فرو آورد (آل عمران، ۶۴ / حجرات: ۱۳) و ثانیاً مردم در برابر قانون مساوات کامل داشته و در اجرای مقررات کمترین استثنایی در کار نیست (همو، ۱۳۴۱، ص ۹۹ و ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۳۳).

۵. اصل اعتدال در جامعه اسلامی: از دیدگاه علامه از مهم‌ترین آموزه‌های «سیاست اسلامی»، اصل حاکمیت اعتدال در جامعه اسلامی است. در یک جامعه معتدل تحت کنترل اصول سیاست اسلامی، افراط و تفریط جایگاهی ندارد و در آن جامعه هر دو جنبه روح و جسم انسان‌ها، مطابق اقتضای خود به سوی کمال هدایت می‌شوند (همو، ۱۳۸۲، ج ۲۰، ص ۵۷۵).

۶. مطابقت اصول سیاست اسلامی با فطرت انسانی: با توجه به تأکید علامه بر توجه به فطرت بشری، ایشان اصول «سیاست اسلامی» را نیز بر مبنای همین الگو می‌شناسد. از نظر علامه قوانین الهی، طبیعی و بشری در جوامع بر اساس فطرت بشری وضع گردیده‌اند. حقوق انسانی ناشی از حقوق طبیعی و حقوق الهی نیز منطبق با حقوق طبیعی است. ایشان معتقد است یک اجتماع انسانی زمانی قادر به حفظ حیات و ادامه وجود خود خواهد بود که بر اساس قوانینی که مطابق سرشت اجتماعی انسان‌ها و شرایط موجود در آن جامعه است، اداره گردد. چنین قوانین ناظر بر مصالح و منافع مادی و معنوی افراد آن جامعه است (همان، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۶).

۷. توجه به نظر مردم در نظام اسلامی: یکی از ویژگی‌های مهم «سیاست اسلامی» توجه آن به نظر مردم با توجه به امر مشورت با مردم در اداره حکومت و نظام سیاسی است. علامه طباطبائی یکی از ویژگی‌های مهم حاکم اسلامی را که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته، توجه او به امر مشورت با مردم و نظرخواهی از ایشان پیش از اتخاذ تصمیم درباره حوادث روزمره و پیشامدهای گوناگون است: «... بر والی امر است که در امور داخلی و خارجی جامعه، مربوط به جنگ و صلح و مالی و غیرمالی، صلاح حال جامعه را رعایت کند؛ پس از مشاوره با مردم تصمیم بگیرد» (همان، ج ۴، ص ۱۲۱).

۸. اعتبار مرزهای اعتقادی به جای مرزهای طبیعی و قراردادی: یکی از وجوه امتیاز و تفاوت سیاست اسلامی با غیراسلامی مربوط به مرزهای طبیعی و قراردادی است در سیاست غیراسلامی، مرزهای طبیعی و قراردادی به عنوان خطوط اصلی تعیین‌کننده جایگاه و موقعیت جغرافیایی ملت‌ها و دولت‌ها در جهان، دارای نقش کلیدی است؛ درحالی‌که در سیاست اسلامی گرچه خطوط مرزی دارای اعتبار بوده و به رسمیت

شناخته می‌شوند، اما دارای نقش اساسی در جداسازی ملت‌ها و دولت‌ها از یکدیگر نمی‌باشند. علامه با اشاره بر این ویژگی سیاست اسلامی بر مرزهای اعتقادی به جای مرزهای طبیعی و قراردادی در اسلام تأکید می‌ورزد (همو، ۱۳۴۱، ص ۹۸). بر همین اساس علامه طباطبایی تشکیل جامعه بر اساس ملیت و ناسیونالیسم را از دیدگاه اسلام باطل می‌شمارد. ایشان شکل‌گیری عقاید ناسیونالیستی و ملیت‌گرایی را از دو حال خارج نمی‌داند: ملیت یا مولود زندگی بدوی است که به پیدایش قبایل منتهی شد و یا مولود اختلاف منطقه‌زندگانی است که انشعاب و چنددستگی انسان‌ها را در پی داشته و اختلاف زبان و رنگ را پدید آورده است که در نتیجه آن هر کدام به محیط خویش دلبستگی یافته و نام آن را وطن نهاده‌اند و به حکم نیازهای طبیعی به دفاع از آن برخاسته‌اند. آفت این احساس از نظر علامه پراکندگی و انشعاب میان انسان‌هاست و احیاناً با تعصب و حرص و آز در می‌آمیزد و زمینه استعمار و استثمار را فراهم می‌آورد؛ از این رو علامه با استناد به قرآن کریم بر این نکته تأکید می‌کند که اسلام بنای ملیت را بر عقیده و ایمان استوار ساخته است نه بر نژاد و وطن و نظایر آنها (همو، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۳۴). بر همین اساس نیز در اسلام رابطه کشورهای اسلامی با کفار و غیرمسلمانان تعیین گردیده است. علامه ذیل آیه‌ای که مسلمانان را از پذیرش سرپرستی و ولایت کفار منع نموده است (آل عمران: ۲۸)، دلیل آن را تأثیرگذاری روحیات کفار بر مسلمانان عنوان نموده است: «اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم، خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم؛ امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به اینکه رام آنها شویم و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم» (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۱).

۹. انعطاف‌پذیری آموزه‌های اسلامی: علامه طباطبایی ماهیت سیاست و حکومت اسلامی را انعطاف‌پذیر و قابل تغییر در شرایط و مکان‌های مختلف می‌داند. ایشان به عنوان مثال دیدگاه اسلام در خصوص این موضوع که آیا تمام شهرها و کشورها و مناطق مختلف باید تحت سرپرستی یک حکومت اسلامی اداره شود یا حکومت‌ها و ولایت‌های متعدد، معتقد است شریعت اسلام نظر خاصی در این موارد ندارد؛ زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابتة دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدل جامعه‌ها به

حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است و بر این اساس حکومت اسلامی با حفظ اصول و مبانی دینی و بر پایه برخی اصول ثابت مانند حفظ اتحاد و مصالح جامعه اسلامی می‌تواند ساختار متفاوت داشته باشد (همو، ۱۳۴۱، ص ۹۷-۹۸).

۱۰. اصل نظارت: یکی از ویژگی‌های «سیاست اسلامی» که آن را از سیاست‌های غیراسلامی جدا می‌سازد، وجود اصل نظارت عمومی در قالب فرایضی همچون امر به معروف و نهی از منکر در آن می‌باشد. علامه بر این نکته تأکید می‌ورزد که وجود قوانین فطری در جامعه انسانی به تنهایی ضمانت اجرایی ندارد، بلکه نیازمند نوعی حاکمیت و نظارت نیز می‌باشد. ایشان تأکید می‌کند که یکی از راه‌های نظارت، اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. طبق این اصل اسلام تمامی افراد جامعه را بر یکدیگر حاکمیت داده تا هر یک بتواند دیگری را امر به نیکی‌ها و نهی از زشتی‌ها بنماید (همو، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۶). از نظر علامه اگر قوای حکومت اسلامی حافظ شعائر عمومی و حدود دین باشد و فریضه عمومی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه پیاده شود، زمینه ظهور اسلام با تمام حقیقت آن فراهم می‌شود و می‌تواند سرپرستی کامل امور انسانی را عهده‌دار شود و این، همان چیزی است که خداوند وعده تحقق آن را در قرآن داده است (همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۷) و می‌فرماید: «خداوند به جای شما دسته‌ای را در زمین می‌آورد که خداوند را دوست دارند و خدا هم آنها را دوست دارد» (بقره: ۲۱۳).

۱۱. اصل حاکمیت اخلاق و پرهیز از فحشا و بی‌بندوباری در نظام سیاسی - اجتماعی اسلامی: از ویژگی اساسی سیاست‌های غیردینی و مادی به‌ویژه در دنیای معاصر و غرب، بی‌توجهی به آموزه‌های اخلاقی در نظام سیاسی - اجتماعی است که از طریق بی‌توجهی به قداست کانون خانواده و به‌انحطاط‌کشاندن جایگاه زنان در جوامع انسانی و استفاده ابزاری از آنان برای پیشبرد مقاصد غیراخلاقی و غیرانسانی رواج یافته است. سیاست اسلامی با این نگاه ابزاری به زنان که به تزلزل بنیان خانواده نیز منتهی گشته، به شدت مخالف است. در اسلام خانواده به عنوان اصل و پایه مهم جامعه انسانی دارای قداست می‌باشد؛ چنان‌که خداوند تشکیل اولیه جامعه انسانی را از طریق ازدواج مشروع

زن و مرد (حجرات: ۱۳) و پس از آن بنای اجتماعات بزرگتر را که از تیره‌ها، قبیله‌ها و طایفه‌ها به وجود می‌آیند، بیان نموده است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۷). در این میان زن به عنوان پایه و اساس اجتماع انسانی مورد توجه خاص اسلام است (همان، ص ۷۸). اسلام زن را مسئول تدبیر منزل، خانه‌داری و تربیت اولاد - به عنوان امری مستحسن و نه واجب - می‌شناسد (همان، ص ۱۹۰-۱۹۲) و مسئولیت سایر شئون اجتماعی که در آنها تعقل و نه احساسات و عواطف نیازمند است، مانند برخی شئون حکومتی، قضایی و جنگی به مرد واگذار می‌شود (همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۹۱). از دیدگاه علامه این امر هرگز به معنای تزییع حقوق زنان نیست؛ زیرا به نحو دیگری برای زنان جبران شده است؛ برای مثال در اسلام شوهرداری نیکو معادل جهاد قرار گرفته است؛ زنان همانند مردان دارای استقلال فکری و عملی و برخوردار از شخصیت معنوی دینی می‌باشند؛ هر تعدی که در مورد مردان قابل تعقیب و مجازات باشد، در مورد زنان نیز خواهد بود؛ زیرا در اسلام زن همانند مرد به عنوان یک عضو کامل جامعه دارای شخصیت حقوقی است (همان، ص ۶۱-۷۹).

۱۲. اولویت اجتماع بر فرد: یکی از ویژگی‌های غالب سیاست‌ها و حکومت‌های غیراسلامی به‌ویژه حکومت‌های لیبرالیستی، تأکید بر جنبه فردگرایی در آنهاست. در سیاست اسلامی اجتماع بر فرد مقدم است. علامه اجتماع را دارای شخصیتی مستقل از افراد می‌داند و اراده فرد را تابع اراده جمع توصیف می‌نماید. از دیدگاه علامه قوی‌تر بودن اراده اجتماع باعث شده که اسلام به اجتماع اهمیت زیادتری بدهد و بر اصلاح اجتماع تأکید ورزد. از دیدگاه علامه «اسلام تنها دینی است که اساس آیین خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده، در هیچ شأنی از شئون خود به اجتماع بی‌اعتنا نبوده است؛ لذا احکام و قوانین خود را در قالب اجتماع تشریح کرده و روح اجتماعی را در آنها دمیده است» (همو، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۹۴-۱۵۴). علامه بر این نکته بار دیگر تأکید می‌ورزد که این قوانین باید با فطرت انسان‌ها هماهنگ باشند تا بقای اجتماع تضمین شود. چنین تضمینی با وجود وحی و قرارگرفتن آن به عنوان پشتوانه قوانین اجتماعی پدید خواهد آمد؛ زیرا دین باعث ایجاد همبستگی و تعامل

بیشتر افراد می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۳). علامه در تبیین ضرورت قوانین دینی در جامعه بر این نکته تأکید می‌کند که از یک سو اختلافات انسانی ضرورت تشریح و وضع قوانین را پیش‌بینی کرده است (همان، ج ۶، ص ۱۷۷) و از سوی دیگر برای حل این اختلافات نمی‌توان به فطرت مراجعه کرد؛ زیرا خود فطرت باعث اختلاف شده است؛ پس حل این معضل را باید در جای دیگر جستجو کرد که همان دین و وحی می‌باشد (همان، ص ۱۳۱).

چهارم. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بخش مهمی از تلاش‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ناظر به تلاش جهت یافتن بهترین نظام سیاسی برای جامعه بشری با پشتوانه دیدگاه فلسفی و عقلی ایشان است. نتیجه این تلاش‌ها علامه را به ارائه چارچوبی منسجم از ماهیت سیاست در قرآن رهنمون می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه طباطبایی سیاست در اسلام بخشی از منظومه منسجم اندیشه اسلامی است که در وحی، سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام ریشه دارد. ایشان سیاست را آمیزه‌ای از امور مادی و معنوی می‌داند که همه ابعاد زندگی بشر را در بر می‌گیرد و این بزرگ‌ترین وجه تمایز سیاست اسلامی از سیاست غیراسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی است؛ زیرا درحالی‌که ایشان سیاست اسلامی را ابزاری در جهت هدایت و خدمت به حیات مادی و معنوی بشر می‌شناسد، سیاست غیراسلامی را رهاورد عینیت‌گرایی و مادیت محوری توصیف می‌نماید که کمترین توجهی به دین و ارزش‌های دینی ندارد. در مکاتب مادی و غیرالهی سیاست بر اصالت قدرت و حفظ و گسترش آن به عنوان یک هدف تأکید می‌شود؛ درحالی‌که سیاست مورد نظر اسلام چنین نگاهی به سیاست را ضد ارزشی و ناپسند مبتنی بر زور و غلبه، نیرنگ و خدعه، دیکتاتوری و خودمحوری توصیف می‌کند.

از دیدگاه علامه طباطبایی گستره قوانین اسلامی ناظر به ابعاد مادی و معنوی زندگی

سیاسی - اجتماعی انسان، سیره پیشوایان معصوم در جهت اجرای سیاست اسلامی، مطالعه و بررسی اهداف سیاسی و اجتماعی بعثت انبیا و مبانی و مؤلفه‌های قرآنی ناظر به زندگی سیاسی بشر که در سطوح مختلف به تبیین اصول سیاسی اسلامی پرداخته است، همگی از وجود منظومه‌ای منسجم و مدون در قالب «سیاست اسلامی» حکایت دارد. علامه با هدف تعریف این منظومه منسجم و مدون و معرفی ماهیت سیاست اسلامی، به کاوش در لابلای آیات قرآن کریم پرداخته و ویژگی‌ها و اصول سیاست اسلامی را از میان آنها استخراج می‌نماید. بدیهی است بررسی این مبانی و مؤلفه‌ها و تنظیم آنها در سطوح مشخص، چارچوب کلی سیاست اسلامی را تعریف نموده، می‌تواند ما را در افزایش تولیدات عرصه سیاست اسلامی و تدوین سبک زندگی اسلامی در عرصه سیاسی رهنمون سازد.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
۱. ابوالحمد، عبدالحمید؛ مبانی سیاست؛ تهران: توس، ۱۳۶۸.
 ۲. ارسطو؛ سیاست؛ ترجمه حمید عنایت؛ تهران: سپهر، ۱۳۶۴.
 ۳. امام خمینی، روح الله؛ «صحیفه نور»، مجموعه آثار؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
 ۴. —؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳.
 ۵. جعفری، محمدتقی؛ «تحلیل و بررسی سکولاریسم»؛ مجله قیاسات، ش ۱، بهار ۱۳۷۶.
 ۶. —؛ سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی؛ گردآوری، تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی؛ قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
 ۷. جوان آراسته، حسین؛ مبانی حکومت اسلامی؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
 ۸. دال، رابرت؛ تجزیه و تحلیل جدید سیاست؛ ترجمه حسین ظفریان؛ تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴.
 ۹. رخشاد، محمدحسین؛ در محضر علامه طباطبایی؛ قم: سماء قلم، ۱۳۸۵.
 ۱۰. سبحانی، جعفر؛ مبانی حکومت اسلامی؛ ترجمه و نگارش داود الهامی؛ قم: انتشارات توحید، ۱۳۷۰.
 ۱۱. شبان‌نیا، قاسم؛ فلسفه سیاست؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.

۱۲. طباطبایی، محمدحسین؛ «ولایت و زعامت»، مرجعیت و روحانیت؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۱۳. —؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقدمه و شرح مرتضی مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۴. —؛ المیزان (عربی ۲۰ جلدی)، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱۵. —؛ المیزان؛ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۶. —؛ بررسی‌های اسلامی؛ به کوشش هادی خسروشاهی؛ چ ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۷. —؛ روابط اجتماعی در اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ الف.
۱۸. —؛ شیعه در اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ب.
۱۹. —؛ مجموعه رسائل؛ به کوشش هادی خسروشاهی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ج.
۲۰. عالم، عبدالرحمن؛ بنیادهای علم سیاست؛ تهران: نی، ۱۳۸۳.